



عیسی علی پناه

جمهوری اسلامی ایران را بر عهده دارد، به اندازه کافی بر اهمیت او می‌افزاید. هر چند که میرحسین موسوی، خود، سالهاست که پس از کناره‌گیری از نخست‌وزیری، گوشه‌ای اختیار کرده و سر خود را با فرهنگ و هنر گرم می‌کند.

با این حال نمی‌توان گفت که میرحسین موسوی تمام سال‌های پس از نخست‌وزیری را از سیاست دور بوده است. او دست کم طی هشت سال ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی، مشاور عالی او بود و روزگارش را در ساختمان‌های ریاست جمهوری می‌گذراند. در تمام این سالها هم به حکم رهبری عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده است.

گر چه در سال‌های اخیر کمتر در جلسات مجمع شرکت می‌جست، شاید به قهر، اما میرحسین موسوی آن قدر آدم مهمی بوده و هست که در آستانه هر تحول سیاسی در کشور، نامش به سرعت سر زبان‌ها بیاید و از آن جا که خودش در طول سال‌های گذشته کمتر موضع سیاسی آشکاری گرفته است،

- میرحسین موسوی
- سالهاست که پس از
- کناره‌گیری از نخست
- وزیری، گوشه‌ای
- اختیار کرده و سرخود
- را با فرهنگ و
- هنر گرم می‌کند
- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .



## زمان برای میرحسین موسوی فرارسیده است

آنچه بر اهمیت شخصیتی مانند میرحسین موسوی می‌افزاید، نه تنها کوله‌بار هشت سال نخست‌وزیری، آن هم در سخت‌ترین شرایط (جنگ) بود، بلکه این هم هست که میرحسین موسوی نخست‌وزیر کابینه‌ای بود که ریاست جمهوری‌اش بر عهده آیت‌الله خامنه‌ای بود. کسی که امروز رهبر جمهوری اسلامی ایران است. همین که کسی هشت سال نخست‌وزیر و نزدیکترین دستیار و مشاور کسی بوده باشد که امروز رهبری

همه‌آنهايي که به نسل اول و دوم ایران پس از انقلاب تعلق دارند، میرحسین موسوی را می‌شناسند. کسی که پس از بحث و گفت‌وگوهای بسیار بر مسند نخست‌وزیری جمهوری اسلامی ایران تکیه زد و هشت سال را که تمامش تقریباً در جنگ گذشت، نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران ماند؛ تا سرانجام با تغییر قانون اساسی و حذف نهاد نخست‌وزیری، آخرین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران باشد.

هر جناحی تلاش می کند او را به نفع خود مصادره کند.

دوازده سال است که اصلاح طلبان و چپها از میرحسین موسوی دعوت می کنند و ارد گود انتخابات ریاست جمهوری شود: یک بار سال ۱۳۷۶ که او خیلی زود پاسخ منفی داد و یک بار هم در سال ۱۳۸۴ که کم کم داشت راضی می شد، اما آخر الامر بار دیگر از آمدن به میدان منصرف شد. او بی تردید یک سیاستمدار است و از رقابت و مبارزه نمی هراسد. بنابراین دلیل نیامدنش ترس از رقابت و مبارزه سیاسی نبود. دلایل دیگری داشت که مانده ایم تا روزی خودش اعلام کند.

ویژه که پیروزی او این بار هم همچون گذشته قطعی به نظر می رسید. بنابراین وقتی برای بار دوم جواب منفی داد و اصلاح طلبان را در بد وضعی رها کرد، همه از او رنجیدند، بسیاری بر این باور بودند که میرحسین موسوی با این پاسخ منفی، دیگر تمام شده است، دیگر کسی سراغش را نخواهد گرفت، رفت تا به تاریخ پیوندد.

اما این روزها مطرح شدن دیگر باره ی نام او، باز هم نشان از اهمیت بسیارش دارد. چندی پیش به ویژه پس از سخنرانی میرحسین موسوی در سالگرد شهادت آیت الله بهشتی، که در آن از وضع اقتصادی کشور انتقاد کرده بود و البته که فرا خوانده

طیفی از اصلاح طلبان که به نظر می رسد چندان تمایلی به مطرح شدن دوباره نام میرحسین موسوی ندارند، می کوشند میان او و اصلاح طلبان فاصله اندازند. در این میانه راستها هم با این دسته همراه شده اند و بیش از پیش می کوشند میرحسین موسوی را یک اصول گرای تمام عیار (به معنای سیاسی رایج و امروزی اش در ایران) نشان دهند.

بی تردید هر دو طرف از خدا می خواهند که میرحسین موسوی برای همیشه نامش از صحنه سیاسی ایران حذف شود و دیگر کسی یاد او نیفتد. هم آن دسته که خود را اصلاح طلب می دانند و از ترس از دست دادن موقعیت هایی که ممکن است

## دوازده سال است که اصلاح طلبان و چپها از میرحسین موسوی دعوت می کنند و ارد گود انتخابات ریاست جمهوری شود



بود به بازگشت به ارزش های اقتصادی و اجتماعی انقلاب اسلامی، از جمله عدالت اجتماعی، همه بر آن شدند که میرحسین موسوی تصمیم گرفته است نقش فعال تری را در عرصه سیاسی کشور به عهده گیرد. این بار اما دیدگاه های او باعث شد برخی از محافظه کاران و راست گرایان سخنان او را مهر ناییدی بدانند بر رویه ای که محمود احمدی نژاد پیش گرفته است. چرا که میرحسین موسوی نیز مانند محمود احمدی نژاد، از عدالت سخن گفت و بازگشت به ارزش ها و اصول انقلاب اسلامی، اما همگان خوب می دانند که میرحسین موسوی اساسا به ارزشی ترین نیروی های چپ نزدیک است و در یک کلام نمی توان میان او و محافظه کاران راست گرا، تناسبی یافت. حتی دم زدن ها از ارزش ها و اصول انقلاب میان این دو متفاوت است. از دیگر سوی

نصبیشان شود، از میرحسین موسوی می ترسند و هم راست گرایانی که امروز طرفدار مهندس شده اند. هر دو پروژه حذف او را پی می گیرند. اما همین که امروز هم نام او مطرح شده است و حتی بسیاری از اصلاح طلبان می کوشند او را یکی از محورهای اصلی ائتلاف و اتحاد او قرار دهند، نشان می دهد که میرحسین موسوی همیشه یک چهره سیاسی و با نفوذ و قدرتمند باقی مانده است. او به تنهایی بی آن که نیازمند اصلاح طلبان یا اصول گرایان باشد، قدرتمند است و قدرتی دارد که به نظر می رسد زمان برای بهره گیری از آن فرا رسیده باشد. شاید هم به این دلیل است که پروژه تخریب منفی و تخریب مثبتش آغاز شده است و اگر میرحسین موسوی این بار هم کنار بکشد و نجنبد، نه تنها خود را، بلکه بسیاری از امیدهای مردمی را به تاریخ خواهد سپرد.